

درآمدی بر فهم جهان زندگی

موسی شبازی



نقد فرهنگ

۱۳۹۶

سرشناسه:	شهبازی، علی، ۱۳۶۹.
عنوان و نام پدیدآور:	درآمدی بر فهم جهان زندگی، علی شهبازی.
مشخصات نشر:	تهران، نقد فرهنگ، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری:	۳۱۰ ص. ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۸۴۰۵-۲۴-۵ ۲۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
دداشت:	کتابنامه: ص. ۳۱۰-۳۰۳
موضوع:	زندگی، انسان شناسی، فلسفه.
رده ی کنگ:	۱۳۹۶ ۹۵۴/ش BD۴۳۱/
رده بندی یوبی:	۱۲۸
شماره کتابشناسی ملی:	۴۷۳۸۰۲۳



نشانی: پردیس، میدان عدالت، خ فروردین، پوی، ج سعد، مجتمع قائم، ۱، بلوک A2، واحد ۲۰۳
تلفن: ۷۶۲۷۶۷۴۸ مرکز پخش: ۰۹ ۶۶۴۶۰۰۹۹ ۶۶۹۶۷۰۰۷ ۶۶۴۸۶۵۳۵

نام کتاب: درآمدی بر فهم جهان زندگی

نویسنده: علی شهبازی

نوبت چاپ: اول

سال انتشار: ۱۳۹۶

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست

پیشگفتار نویسنده.....	۱۳
مقدمه.....	۱۷
فصل اول: هرمنوتیک زندگی.....	۲۷
مقدمه.....	۲۷
۱. واقع‌بودگی زندگی همچون چیستی جهان زندگی.....	۲۸
۲. ارزیابی برداشت‌ها از واقع‌بودگی جهان زندگی.....	۳۸
۳. آگاهی و ساختار تجربه.....	۴۰
۴. پارادایم‌های هرمنوتیکی.....	۴۲
۴-۱. پارادایم هرمنوتیک وجودی.....	۴۳
۴-۲. ارزیابی پارادایم هرمنوتیک وجودی.....	۵۰
۴-۳. پارادایم هرمنوتیک روش‌شناختی.....	۵۱

۵۸	۴-۴. ارزیابی پارادایم هرمنوتیک روش‌شناختی
۵۹	۵. هرمنوتیک زندگی
۶۱	۵-۱. تنوری سه جهان: لایه‌های جهان زندگی
۷۱	۵-۲. ارزیابی تنوری سه جهان
۷۲	۵-۳. مقوله‌بندی جهان زندگی
۷۹	۵-۴. روان‌کاوی همچون حالت
۸۰	۵-۵. روان‌کاوی همچون تفهم کلیت زندگی
۸۱	۶-۳. هرمنوتیک زندگی و معرفت شبه فهم
۸۳	۶-۴. هرمنوتیک زندگی و مسئله دور
۸۳	۶-۵. تنوری هرمنوتیک زندگی
۸۴	۶-۲. هرمنوتیک و ماگشایی جهان زندگی
۸۶	۷. دستیابی به لایه پیش‌اندیشه‌گون جهان زندگی
۸۶	۷-۱. روان‌کاوی و پیش‌اندیشه‌گری زندگی
۸۹	۷-۲. پدیدارشناسی هیستری: تحلیل پدیدارشناختی از فرآیند درمان
۹۷	۷-۳. فروید و ساختار تجارب زیسته
۹۹	۷-۴. مفروض انسان‌شناسی هرمنوتیک
۱۰۱	۸. تفهم زندگی و مقولات
۱۰۲	۹. هرمنوتیک و جهان زندگی
۱۰۲	۱۰. هرمنوتیک زندگی در برابر سایر علوم
۱۰۵	۱۱. پژوهش‌های مشابه هرمنوتیک زندگی
۱۰۵	۱۱-۱. فردریش نیچه: تبارشناسی اخلاق (۱۸۸۷)
۱۰۹	۱۱-۲. ماکس شلر: کین‌توزی (۱۹۱۲)
۱۱۱	۱۱-۳. زیگموند فروید: روان‌شناسی توده و تحلیل اگو (۱۹۲۲)
۱۱۳	۱۱-۴. اریک فروم: گریز از آزادی (۱۹۴۱)

۱۱-۵. تئودور آدورنو: نظریه فروید و الگوی تبلیغات فاشیسم (۱۹۷۸)

۱۱۵	
۱۱۶	 ۱۲. نتیجه‌گیری
۱۱۹	 ۱۳. ترسیم شیوه هرمنوتیک زندگی
۱۲۱	 فصل دوم: تاریخیت و علوم انسانی
۱۲۱	 مقدمه
۱۲۲	 ۱. پارادایم‌های روش شناختی علوم انسانی
۱۲۲	 ۱-۱. رهیافت نخبه
۱۲۶	 ۲-۱. ارزیابی هیأت تجربی
۱۳۱	 ۳-۱. رهیافت تفهیمی
۱۳۶	 ۴-۱. ارزیابی رهیافت تفهیمی
۱۳۹	 ۲. واگشایی مفروض انسان‌شناسی هرمنوتیک زندگی
۱۴۰	 ۱-۲. پارادایم روان‌شناختی: نیچه و فروید
۱۵۳	 ۲-۲. پارادایم پدیدارشناختی: هیدگر و سارتر
۱۵۹	 ۳. معنا و مفهوم تجربه‌کردن
۱۶۱	 ۱-۳. وحدت فضایی علوم
۱۶۲	 ۲-۳. ساختار تجربه‌کردن
۱۶۵	 ۳-۳. آگاهی، هستی و تجربه زیسته
۱۶۸	 ۴. دسته‌بندی رهیافت‌های علوم انسانی
۱۷۰	 ۵. نتیجه‌گیری
۱۷۳	 فصل سوم: چشم‌انداز هرمنوتیک زندگی
۱۷۳	 مقدمه
۱۷۴	 ۱. طبقه‌بندی فواید هرمنوتیک زندگی

۱۷۶	۲. هرمنوتیک زندگی
۱۸۴	۱-۲. فرد همچون راهی به سوی تفهم زندگی
۱۸۸	۲-۲. کارکرد بینادهنیت سوبژکتیو
۱۹۲	۳-۲. جهت‌گردان «بدوجدانی» و «کیفر»
۱۹۷	۴-۲. هرمنوتیک زندگی همچون شیوه تأسیس «علوم جهان زندگی»
۱۹۹	۵-۲. تمایزات علوم در هرمنوتیک زندگی
۲۰۱	۳. پارادایم‌های ازخودیگانگی
۲۰۱	۱-۱. پارادایم فلسفی: درد بی‌خویشتی
۲۱۰	۳. پارادایم جامعه‌شناختی: کاریگانه ساز
۲۱۹	۳-۳. پارادایم روان‌شناختی: قصدیت ناآگاهانه
۲۳۹	۴-۳. پارادایم زندگی: شهوات بدون قصد و کهن‌انگارها
	۵-۳. تشابهات و افتراقات پارادایم‌های ازخودیگانگی در میل بنیادین
۲۴۱	وحدت آگاهی
۲۴۶	۴. پژوهش‌های عملیاتی: تفهم جهان زندگی
۲۴۸	۵. هرمنوتیک زندگی و دیگر موضوعات: رزم انسانی
۲۵۳	۶. نتیجه‌گیری
۲۵۵	فصل چهارم: آگو و جهان زندگی
۲۵۵	مقدمه
۲۵۶	۱. مروری پارادایمیک پیرامون مفهوم آگو
۲۵۷	۱-۱. پارادایم روان‌شناختی
۲۶۶	۱-۲. ارزیابی پارادایم روان‌شناختی
۲۶۸	۱-۳. پارادایم فلسفی
۲۷۲	۱-۴. ارزیابی پارادایم فلسفی
۲۷۳	۲. آگو: مفهوم انتزاعی یا مقوله زندگی

۳	واقع‌بودگی اگو در سپهر زندگی.....	۲۷۶
۳-۱	اگو در سپهر زندگی.....	۲۷۷
۳-۲	لکان، نیجه و جهان زندگی.....	۲۸۴
۴	جهت‌گردان‌ها و عقلانیت زندگی.....	۲۸۸
۵	نیجه‌گیری.....	۲۹۱
۵	وسه سرمونیک زندگی.....	۲۹۲
	منابع.....	۳۰۳
	الف- آداب‌ها: فارسی.....	۳۰۳
	ب- مقالات فارسی.....	۳۰۹
	پ- منابع لاتین.....	۳۱۰

اوه! بگذارید من نیز اعترافی بکنم. من هم در سرزمین‌های
سمای رنی را دوست داشتم. اما این زن آنقدر پیر بود که
دندان‌هایش می‌آورد. عجزه‌ای بود که «حقیقت» نام دارد.
فرش سبزه ۷۹

پیشگفتار نویسنده

اندیشه‌هایی که در این کتاب ارائه می‌شود، بعد محصول دو سال و نیم تأمل
و پژوهش در زمینه کاربردی‌سازی علوم انسانی و با هدف تفهیم و
آسیب‌شناسی معضلات روحی و فکری اجتماع است. پژوهش‌ها از آنجا
آغاز شد که با مطالعه آثار نیچه، فروید، هوسرل و هایدگر دریافتم که
جهان زندگی همواره مشهود ماست و نیروهای جهان زندگی افکار و
انگیزه‌هایمان را هدایت می‌کنند. این، درحالی بود که عمیقاً با جهان
زندگی بیگانه بودم. در این حالت هرچند جهان زندگی کلیت خود را در
آگاهی‌ام متجلی می‌ساخت، اما ادراکم از آن دشوار بود چراکه آدمی توان
انکار و فراموش کردن زندگی را در خود دارد، اما هدایت‌کنندگی
نیروهای زندگی در افکار و رفتارم مشهود من بود، هرچند مدت زیادی
از آن غافل بودم.

با تأمل در عادات ناپسند مردم، خباثت‌های آن‌ها نسبت به یکدیگر را به ژرفای جهان زندگی‌شان نسبت دادم و از اینکه علوم انسانی نمی‌توانست هیچ کدام از این مسائل را آسیب‌شناسی کرده و چاره‌ای برای حل و رفعشان ارائه دهد در رنج بودم. ناکارآمدی علوم انسانی علاوه بر آنکه حقارت عمیقی را بر من، به عنوان تحصیل کرده این مجموعه علمی تحمیل می‌کرد همچنین مرا به تفکر واداشت و به درون خویشتن خویش برد و به این اندیشیدم: «برای چه؟»

من از آن دغدغه بیگانگی‌ام با خویشتن خویش یعنی با جهان زندگی‌ام را به آن سرنجی برای حل معضل ناکارآمدی علوم انسانی در دست گرفتم و شروع به پژوهیدن در آثار کسانی کردم که آگاهی آدمی را تا ژرفای آن گام نهادند. نهایت فهمیدم که بیگانگی با جهان زندگی پیش‌انگاره‌ای به یک‌باره زدنناپذیر است که به شرط تبدیل شدنش به فعلیت زندگی، به سختی مسئولان را از رهایی یافت، همچنین دریافتم علمی که بر جهان خویشتن از خود بیگانه برویند برای خویشتن نیز منفعتی ندارند و نمی‌توانند امراض و دردهای آن را آسیب‌شناسی و حل و رفع کنند. در این حالت خویشتن از خود بیگانه، علوم انسانی از خود بیگانه را می‌آفریند و علوم انسانی از خود بیگانه هرگز نمی‌تواند به ژرفای جهان زندگی پی برده و مسائل انسانی را بر بندها بکاود و این دلیل اساسی ناکارآمدی علوم انسانی بود.

رنج آورتر از همه، عادات ناپسند مردم اجتماع بود. من این عادات بیمارگونه را به سلطه نیروهای از خود بیگانه زندگی بر آگاهی‌شان نسبت دادم. از سویی این ژرفابینی به لطف دانشم از خویشتن خویش به دست آمده بود. دریافتم سرشتی بیمارگون اما غرق در تأمل پیرامون واقع بودگی زندگی، همان‌طور که می‌تواند از خود بیگانگی زندگی را حل

و رفع کند، خواهد توانست فرصتی برای تأسیس «علوم جهان زندگی» باشد و فقر و کاستی علوم انسانی کنونی را جبران کند. دریافتیم که علوم انسانی از خود بیگانه و عفونت‌های روان‌شناختی همگی از بیگانگی آدمی با زندگی می‌رویند. حتی پیدایش علوم انسانی ناکارآمد نیز از وجود بیگانگی با خویش‌ن آغزیده و چون نام و نشانی از جهان زندگی در این علوم نیست، پس نمی‌تواند برای زندگی و آسیب‌هایش چاره‌ای بیندیشد. سپس به‌طور افراط‌گونه‌ای زندگی مردمان را می‌نگریستم. سخت در عمق کارهای آنها ردم و شباهنگام نیز درباره کارها و اعمال خودم تأمل می‌کردم. در هر مورد از خود می‌پرسیدم «برای چه؟» و به دنبال آن به ژرفای خویش‌ن خوش پی می‌برد. این مرا آرام می‌کرد و آشنا با جهان زندگی. این تأملات به مدت ده سال و نیم به طول انجامید و اکنون اندیشه‌هایم را در این کتاب، تنها چهار فصل گردآوری کردم که هر کدام از این فصول در مجموع افکاری را که به ذهن من می‌تواند راهی برای «جبران شکاف فهم ما از جهان زندگی باشد» ارائه کرده‌ام. چکیده افکارم ارائه نظریه هرمنوتیک زندگی است که در سایر سوابق زندگی آن هیچ گزاره‌ای را ننوشتیم مگر آنکه پیش از آن افکار رینولد دینای از پس ذهنم گذشت.

در نهایت امر ناگفته پیداست، که نام‌گذاری این کتاب که به آن است که فهم جهان زندگی باید در حکم مقدمه پژوهیدن پدیدارهای جهان انسانی باشد و اجتناب از فهم جهان زندگی به‌خودی‌خود منجر به رویش علوم انسانی ناکارآمد و بیگانه با جهان زندگی می‌شود.

علی شهبازی

تهران، بهمن ۱۳۹۵

مقدمه

آنگاه که آدمیان با کیخسته باشند و توأمان از جنبه انفعال به جهان بنگرند همانا جهان و اجزای آن برشان همان رنگ و طرح انفعال گونه را به خود می گیرد. در این فضا آنچه نمود خواهد یافت چیزی نیست مگر عفونت های روان شناختی هرچون آشوبت، بدبینی، کین توزی، جنون، جنایت و لگدمال کردن کرامت و حرمت دیگری. باید هشیار بود که این هیولاها بر زندگی استوارند. پس این ها هستند که آن ها را به وجود می آوریم، آن هم به فتح جهان آنگاه که تاوان از فتح خویشتن خویش باشیم.

تسلط بر خویشتن خویش در والاتباران چکیده و به عبارتی پاره ایست که خودانگیخته کنش می کند. گنج بزرگ آن ها خودشان به سبب پیروزی زندگی شان آن است که خود را دارند. آنان لایه های خویشتن را فتح کردند و بدین خاطر نیاز به فتح جهان را در خود احساس نمی کنند و به خود آنگاه که فرصت یابند از سر سرشاری و وفور نیرو، استوار و محکم «آری» می گویند.

هر آن کس که با خویشتن خویش دمخور نبود و خویشتن را نفهمید، همو خود را گم خواهد کرد و این آغاز غربت زدگی و آوارگی انسان در جهان است. پس از این زندگی از هم گسیخته و پاره پاره برجای می ماند.

گزاره انسان از هم گسیخته در نسبتش با دیگری از این قرار است: اگر من خویشتن خویش را در تملک ندارم پس چرا دیگری را در تملک خود نداشته باشم. آشکارا باید گفت که: حقیقت آرزومندی مان خودمان هستیم آنگاه که «خویشتن» را فراموش می‌کنیم. از اینجا غربتی آغاز خواهد شد که در پس آن تنهایی عظیم، عطش عشق و دگرخواهی را می‌زاید. به علاوه فزونی رنج از سر تنهایی و پوچی یکسره بر زندگی بنیاد دارد. اری ما مدت‌هاست زندگی (وجود) را وانهاده‌ایم و غیر (موجود) را جس و جع کردیم.

زندگی ما از هم گسیختگی زندگی است.

ما پرورندگان غیر در همه حال از زندگی غافل بودیم. اکنون آشفته ما نیز به سبب غفلت از زندگیست. ای بسا اگر خودآگاهی از زندگی را پیگیری می‌کردیم به اخسای بینذهنی ما اکنون معانی ژرفی را در پس خود داشت.

در این رابطه برنامه کتاب حاضر نیز آن است که راهی برای تفهم جنبه‌ها، زوایا و خفایای زندگی بیابد تا با لطیف آن بر از هم گسیختگی زندگی چیره شویم و بر ظلمات آن نور آگاهی را بتابانیم. باید این نکته را از نظر دور نکنیم که ما میلی بنیادین به فتح زندگی داریم، به زندگی و هر آنچه زائیده آن است و بدین خاطر غیر را تا آنجا می‌سیم. غیر، چیزی نیست مگر سایه زندگی. ما در غیر، خویشتن خوش و آرزومندیم و از این جهت است غیر را محل و مطلوب خود نمی‌یابیم. رانه‌های عشق و مرگ را توأمان بر سرش فرو می‌آوریم.

ما عدم‌دریدگان تمنای چه چیز را داریم مگر خویشتن خویش و وجود چه چیزی را همچون خویشتن به غنی‌ترین درجه و مهیاترین حالت در نزد خود داریم، پس ما همانا خویشتن را تمنا داریم.

«خویشتن»، معشوقه‌ای پیدا و پنهان، در اینجا و آنجا، در لامکان، در ضمیر پنهان، در کتاب‌ها، در همه‌جا، ما هرکدام خویشتن را تمنا داریم. ما ازبهر زندگی عدم را نفی کرده‌ایم، ما از تباریکی وحشت داریم و بدین‌خاطر نور و روشنایی را آرزومندیم. مراد ما خودمان هستیم، اما از سفر در خویشتن خویش واهمه داریم و این سرآغاز واهمه در جهان است.

ما سلحشوران دوران کودکی در کشاکش شورهای سرکش زندگی قصد چه کاری را داریم مگر فتح سرزمین‌های دور و مهار هیولاهای. اما در این هنگامه چه کنیم مگر برملا ساختن خویشتن. برملا ساختن شوق کشف اعماق زندگی، آگاهی و خویشتن خویش. در این هنگامه تنها، تمنای وحدت آگاهی با خویش می‌درخشید.

ما نیازمند فهم زندگی هستیم، از رمانا آشنایی با ژرفای وجود. ما را وجودپارگان بازارهای پرزرق‌وبرق و برتری زیبا و اندام‌های ظریف را چه سود. ما معشوقه‌ای همیار و همدم را و نهاد و مدت‌هاست خود را به‌سوی غیر، لبریز و تمنامند جلوه‌گر ساخته‌ایم. در اساس بدین‌خاطر است که غیر را در روحمان لعن می‌کنیم، آنگاه که از روی تمنایش به لذت کام‌گیری از او دست‌یافتیم. گزاره هرکدام از ما شکام‌های که رانۀ خشم را بر سر دیگری فرو می‌آوریم چنین است: چون تو در تنگ من، همه چیز من و هستی من، نیستی پس تو را عذاب خواهم کرد.

آشکار است ما محتاج سفری هستیم به آنجا که متعلق ماست، آنجا که ما هستیم. بدین‌خاطر باید سفری آغاز کنیم که خویشتن را در آن پیدا کنیم. سفری به ژرفای آگاهی، سفری به عمق جهان زندگی.

در این راستا این کتاب را بر این بنیاد بنا نهادم که شیوه‌ای را ارائه کنم تا بر آن اساس زندگی را فهمیده و از غربت‌زدگی و گسیختگی بدر

آوریم. اکنون احتیاجات زمانه ما مردانی را می‌طلبد که با نیروی آگاهی و تحلیل‌های ژرف، تاریکی جهان زندگی را با نور خودآگاهی روشن کنند و بر سلطه هیولاهای درونمان مهار بزنند.

اکنون، زایش مردان بزرگ

هر دوران سخت، دلالتی آشکار بر دردی است که حاصل آن زایش مردان بزرگ خواهد بود. وجودهایی که با خویشتن خویش پیمان صلح ستانده و به قلم پیکار با نیروهای ناآگاهانه زندگی قلم و اندیشه خود را سوان می‌زنند، برای براق و بران‌شدن.

این مردان ارمان می‌زاید. اینان نه محصول آکادمی‌ها بلکه پرورده زندگی هستند. اینان خویشتن‌سالارند و از این‌سو حاجتی به جلب رضایت غیر ندارند. چرا که کشش به جلب نظر غیر همچون عفوفتی روان‌شناختی حسادت و طمع را زنده می‌کند.

در دوران کهن، مردان بزرگ به شمشیر و زره مجهز بودند و اکنون به قلم و اندیشه. اینان را زندگی می‌زاید. مردان بزرگ از خویشتن سرشارند. مسکن حقیقی و جفت رفیع‌شان خودشان هستند. جفتی نمی‌طلبند آنان که خویشتن را دارند. آن‌ها به نویسنده خویشتن قائمند و از آن بهره‌مندند همچون جاودانگی.

آشکار است که مخاطب، برای فهم این کتاب پیش‌انگاری بس ژرف نیاز دارند و آن همانا مأنوس‌شدن با خویشتن خویش است. در این بدان معناست که هرآن کس با خویشتن دمخور بود ما را می‌فهمد.

شیوه پژوهش این کتاب

از آرای متفکران و محققان بنام زیادی در این کتاب یاد شده است. از جمله آن‌ها ویلهلم دیلتای، فردریش نیچه، زیگموند فروید، ادموند

هوسرل و مارتین هیدگر هستند. اما علاوه بر الهام از این محققان تلاش کردم به واسطه تفهم جهان زندگی و غور در عمق واقع‌بودگی‌اش به رازهای زندگی و مفصل‌بندی تئوری هرمنوتیک زندگی دست پیدا کنم. به‌طور مثال مباحث تئوری سه جهان، مقوله‌بندی ایده‌ای، ساختار تجارب زیسته، ایده‌شناسی هستی‌ها، تاریخیت هستی بشر، بینادهنیت سوژکتیو و کارکردهای آن و عقلانیت زندگی از جمله موضوعاتی هستند که به‌واسطه تفهم خردگشتن خویش به فهم آوردم. لذا می‌توان شیوه پژوهش این کتاب را تلفیق از تفهم جهان زندگی خویش و گردآوری و مفصل‌بندی آراء افکار متفکران مورد اشاره دانست.

آنچه در این کتاب ارائه می‌شود

هدف اصلی در این کتاب ارائه شرح تفسیر جدید به نام هرمنوتیک زندگی است. از این شیوه برای فهم نظامات اجتماعی و فرهنگی استفاده می‌شود. برای خودآگاه‌ساختن آدمی از زندگی و رهاسازی نیروهای زندگی‌اش، برای تجربه نحوه دیگری زیستن، شعار فلسفی هرمنوتیک زندگی آن است که «زندگی خود را بنابر سرزندگیست». یعنی اگر موضعی گشوده در برابر زندگی اتخاذ کنیم، زندگی مقولاتی را در اختیار ما می‌نهد که از دریچه آن‌ها عینیت‌یافتگی‌های زندگی قابل فهم می‌شود. لذا شاکله‌های اصلی بحث از تئوری هرمنوتیک زندگی در فصل نخست صورت‌بندی شده است.

سپس در فصل دوم یکی از مفروضات اساسی هرمنوتیک زندگی یعنی «تاریخیت هستی بشر» را واکاوی کرده‌ام. بر اساس این مفروض هر پدیده انسانی معلول گذشته است. این گذشته شامل سرگذشت نسل‌های پیشین نیز هست. از سویی این مفروض با واکاوی ساختار «تجربه‌کردن»

به فهم می‌آید. در تجربه کردن تاریخت زندگی برجسته‌تر می‌شود و در پرتوی آن است که آدمی می‌فهمد زندگی در خلال زیستن نسل‌های پیشین آفریده شده است.

در فصل سوم ابعاد و زوایای بیشتری از تئوری هرمنوتیک زندگی را بسط داده‌ام. اینکه لایه‌های جهان زندگی چگونه شکل می‌گیرند؟ عنوانت‌های روان‌شناختی چگونه در افق زندگی رشد می‌کنند؟ و اساساً این عنوانت‌ها چیستند؟ همگی در این فصل موضوع بحث قرار گرفته است. همچنین فواید تئوریک و پژوهشی هرمنوتیک زندگی نیز به بحث گذاشته شده است.

در فصل چهارم نیز یکی از مفاهیم اساسی در فلسفه پدیدارشناسی استعلایی و روان‌کاوی تحت عنوان اگورا به بحث گذاشتم. در این فصل تلاش کردم ضمن نقد تفسیر اگو همچون مفهوم در ظل سیستم‌های فراروان‌شناسی (فروید) و فراجامعه‌شناسی (لکان) برای فهم واقع‌بودگی آن به تفهم سریر زندگی بپردازم. در ادامه این فصل از پژوهش‌ها روشن ساختم که اگو بیرون از این لایه جهان زندگی و ابزار نیروهایی است که در عمق زندگی سکونت دارند بدین‌خاطر به جای اگو مقوله «عقلانیت زندگی» را مطرح کردم تا به فعل‌برآوردگی زندگی در ساحت آگاهی و امتداد آن تا اعماق زندگی را به‌دستی انسان دهم. مقوله عقلانیت زندگی نشانگر آن است که هر زیسته در حقیقت خود خردی محاسبه‌گر است و تأمل پیرامون آن تنها به روشنگری و گاه به دخالت و انحراف در خردورزیدن آن منجر می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت فصول اول، دوم و چهارم ساده و برای سنت‌های فکری متفاوت و آشنا با پدیدارشناسی و روان‌کاوی کاملاً قابل فهم هستند. اما فصل سوم به دلیل بسط زوایا و ریزه‌کاری‌های تئوری

هرمنوتیک زندگی قدری دشوار به نظر می‌رسد. از این جهت با خوانندگان همدلم و از آن‌ها می‌خواهم به منظور فهم فصل سوم شکیبایی به خرج دهند، چراکه مباحث این فصل می‌تواند افق وسیع‌تری از هرمنوتیک زندگی را در فهم ایشان به وجود آورد.

از سالی با خواندگانم این راز را در میان می‌گذارم که این کتاب در حین بحران‌های پدیدار شده برای خود من نوشته شده است. در حقیقت آرای من پاسخی است به بحران‌ها و آوارهای فلسفی که ایامی چند در زیر آن‌ها مدفون بود. لذا فهم آنچه که در اثر صورت‌بندی شده نیاز به پیش‌انگاره‌های حقیقی دارم که بیش از آنکه دانش و پیش‌فرض باشد در حقیقت نحوه‌ای از زیستن است. به عبارت دیگر خواننده، برای درک عمق این کتاب به نحوه‌ای از زیستن نیاز دارد تا صرف معلومات فلسفی.

علیه جامعه‌شناسی

چرا هرمنوتیک زندگی را بر جامعه‌شناسی ترجیح می‌دهم؟ در تمام مدت نگارش این کتاب در این فکر بودم به واسطه علقه‌ای که در هرمنوتیک زندگی برای تأثیر نهادن بر جهان زندگی و خودآگاه‌ساختن آدمی از حقیقت خویشتن دارم. این را به روشی جامعه‌شناختی یا ادغامی از علقه‌ها و تفکرات جامعه‌شناختی و فلسفی بدانم. اما هر بار که از خود می‌پرسیدم جامعه چیست؟ سپس از آنکه به قصد پاسخ دادن دهان بگشایم خود را در افق زندگی می‌یافتم. در افقی که تاریک و مبهم بود. معماگونه‌ی زندگی وظیفه‌ای سنگین برای تفهم زندگی را بر دوشم قرار می‌داد. از آن زمان بود که هرمنوتیک زندگی برایم همچون نوری درخشان که در پرتوی آن دیسپلین جامعه‌شناسی

رنگ باخت و از آن به بعد هرگز نتوانستم جامعه‌شناسی را همچون یک رشته دانشگاهی تصور کنم.

علیه سیستم‌سازان علوم انسانی

هر آن‌کس که خود را در افق زندگی یافت و ابهام و رازآلودگی‌اش را درک کرد هرگز نمی‌تواند به سیستم‌های تخیلی که محصول فرضیه‌های تبیینی هستند دل خوش کند. لذا یکسره خود را وقف تفسیر و واگشایی زندگی خواهد کرد. در این حالت به‌واقع ابهام زندگی پژوهش‌های هرمنوتیکی را حجاب می‌کند. زیرا سیستم‌ها همچون سرپوش و مانعی در خودآگاه‌سازان زندگی عمل می‌کنند. سیستم‌سازان به‌دوراز زندگی و با برقرار ساختن روابط انتزاعی بین مفاهیم بستری را فراهم می‌آورند که منجر به فراموشی زندگی می‌شود. این در حالی است که زندگی بنیاد و اساس تمام سیستم‌هاست اما نسبت خود را با زندگی فراموش کرده‌اند. اگر نسبت زندگی و سیستم‌ها خودآگاه باشد از اساس و بنیاد هرگز سیستمی پدید نمی‌آید. زیرا رازآلودگی زندگی، صرفاً پژوهش هرمنوتیکی را می‌طلبد، به‌قصد واگشایی و خودآگاه‌شدن از زندگی. در این مقام هرمنوتیک با واگشایی زندگی، به رازهای اصالت می‌بخشد.

اما تنوری هرمنوتیک زندگی به‌خودی‌خود هرگز یک سیستم نیست، بلکه آن شیوه تفهم زندگیست. هرمنوتیک زندگی از زندگی هیچ نمی‌گوید و بدین‌خاطر نمی‌تواند سیستم باشد، اما راهیست برای تفهم زندگی در تمامیت و تاریخت تجلی‌یافته‌اش.

سیستم‌سازان، به‌واسطه فرضیه‌پردازی و برقراری روابط انتزاعی بین مفاهیم بر جهلشان نسبت به زندگی و افقی که در آن قرار دارند، حماقتشان را نیز می‌افزایند.

لذا به صراحت اعلام می‌کنم: هر آن‌کس که جسارت فهمیدن داشته باشد، خود را در افق زندگی خواهد یافت و رازآلودگی زندگی تنها وظیفه تفسیر و نگریستن در عمق و ژرفای زندگی را پیش رویش می‌نهد. و این یعنی آغاز پایان یافتن تمایل به سیستم‌سازی در پرتوی خودآگاه. این از زندگی پس خواننده، نباید از این گفته برآشوبد که به‌راستی این کتاب در هنگامه فوران حس انزجار از انحرافات سیستم-سازان علوم انسانی نگاشته شده است.

ع. شهبازی